

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم (پیاپی)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

شکاف دین و دولت و بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه

مهدی ذوالفقاری^۱

ابوذر عمرانی^۲

علی غلامعلی^۳

چکیده

بی‌ثباتی سیاسی از مشخصات پایدار حیات سیاسی ایران در دوره معاصر بوده است. یکی از دوره‌های بی‌ثبات در تاریخ سیاسی ایران دوره مشروطیت است. صاحب‌نظران شکاف‌های اجتماعی مختلف را از عوامل بروز بی‌ثباتی سیاسی در این دوره می‌دانند. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش شکاف دین و دولت بر بی‌ثباتی سیاسی دوره مشروطه است. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود که شکاف دین و دولت چه تأثیری بر بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه داشته است؟ می‌توان گفت در دوره قاجاریه روابط دربار و روحانیت به سردی گرایید. اعطای امتیازات و وام‌های خارجی، تسلط و نفوذ اتباع خارجی بر دولت و نیز ستم فزاینده حاکمان قاجار، به همراه نفوذ فکری و فرهنگی غرب و انجام اصلاحات غربی موجب ایجاد شکاف بین روحانیت و دربار قاجار گردید. از این رو روحانیون در کنار سایر اقشار اجتماعی مانند روشنفکران، با به دست گرفتن رهبری مردم در اعتراضات علیه دولت قاجار به پا خاستند که در نهایت منجر به ایجاد مشروطیت شد. مقاله حاضر در نظر دارد با روش تبیینی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های تاریخی، به مرور تحولات منجر به مشروطیت و به بررسی نقش شکاف دین و دولت در بروز بی‌ثباتی‌های دوره مشروطه پردازد.

واژه‌های کلیدی: عصر مشروطه، دوره قاجاریه، شکاف دین و دولت، بی‌ثباتی سیاسی.

zolfaghari.m@lu.ac.ir

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

^۲. دانشجوی مقطع دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

^۳. استادیار دانشگاه پیام نور تهران

The Division between Religion and Government and the Political Instability of the Constitutional Era

Abstract

The political instability has been a fixed feature of Iranian political life in the contemporary era. One of the unstable periods in Iranian political history is the constitutional period. The constitutional revolution succeeded with the support of many people, but the events showed that not only security and law were not consolidated, but also a long period of chaos and political instability. Experts have cited various social divisions, such as the split between religion and the state, generational and ethnic divisions as important causes of instability during this period. The purpose of this study is to investigate the role of religion and the state in the political instability of the constitutional period. The question in this regard is how the division between religion and government has affected the political instability of the constitutional age? It is further hypothesized that the division between religion and the state, reinforcing each other through generational divisions and ethnic divisions, will create political instability at this time. The paper intends to study the role of this gap in the constitutional period instability by using an explanatory-analytical method and using historical data while referring to generational and ethnic divisions.

Keywords: Constitutional Era, Qajar Period, Divide between State and Government, Political Instability.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

در تاریخ ایران اولین تلاش برای رفع نهادمند مشکلات سیاسی و ایجاد تغییرات اساسی در ساختار نظام سیاسی به انقلاب مشروطه باز می‌گردد. از نظر بسیاری از رهبران و مردم پشتیبان انقلاب، ایجاد امنیت و ثبات سیاسی از طریق قانون پیش‌نیاز رشد و توسعه کشور بود. این انقلاب با پشتیبانی مردم از طبقات مختلف به پیروزی رسید. اما سیر حوادث به مسیری ناخوشایند منتهی و در انتها به تعطیلی اساس مشروطه منجر شد. از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، فعالیت شکاف‌های اجتماعی تأثیر زیادی در بروز و افزایش ناآرامی‌های سیاسی و به تبع آن، توسعه‌نیافتگی دارد. شکاف‌های اجتماعی خطوط تمایز میان گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است که آنها را رویارو و یا در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. هر یک از این گروه‌ها دارای منافع، اهداف، منابع و جهت‌گیری‌های گوناگونی هستند. این در حالی است که ایران جزو یکی از کشورهای پرشکاف محسوب می‌گردد. این شکاف‌ها را می‌توان به شکاف‌های قومی، ایدئولوژیک، دین و دولت، نسلی و ... طبقه‌بندی کرد. در دوره مشروطه شاهد شکاف‌های زیادی بودیم. یکی از مهمترین آنها شکاف دین و دولت بود. برای بررسی شکاف دین و دولت این سؤال مطرح می‌شود که شکاف دین و دولت چه تأثیری بر بی‌ثباتی سیاسی عصر مشروطه داشته است؟ شکاف دین و دولت یکی از مهم‌ترین شکاف‌های ساختاری آن دوران بود. این شکاف با ساخت دارالفنون در ایران، اعزام جوانان برای تحصیل به غرب و تلاش این نسل تحصیلکرده برای سکولاریسم در ایران به وجود آمد. در دوران انقلاب مشروطه و با حضور روحانیون در صف مبارزات، این شکاف خیلی جدی‌تر خود را نشان داد.

به طور کلی می‌توان گفت اگر چه عده‌ای از علما و روحانیون همراه و موافق دربار و دولت بودند، ولی در مقابله بین مردم و دولت، رهبری عامه مردم با علما بود. از این رو علما نقش بارزی در مخالفت با سیاست‌های دولت، مخصوصاً آن قسمت که مربوط به نفوذ بیگانگان می‌شد داشتند. در هر صورت یکی از مسائل مهم ایران معاصر مسئله ایجاد و شکست مشروطه است. در اوایل طبقات مختلف با یکدیگر همراه شده و منجر به شکل‌گیری مشروطیت شدند،

ولی شکاف‌های زیادی که از قبل وجود داشت و بعد خود را عیان ساخت، باعث به وجود آمدن تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های زیادی شد که مسئله‌ای مهم برای تحقیق و بررسی می‌باشد. اهمیت بررسی این مسئله از آن حیث است که به فهم درست تغییرات و دلایل شکست‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی دوران مشروطه منجر می‌شود. فهم درست و علت‌یابی تاریخی در هر کشوری می‌تواند به تجزیه و تحلیل زمان حال و مشکلات دوران حاضر بپردازد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

مرور منابعی چند پیرامون مبحث مقاله حاضر موجب روشن شدن بهتر مسأله پژوهش و آشنایی با طرح دیدگاهها و همچنین نارسایی‌های مربوط به مسئله پژوهش می‌شود. به علاوه تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات پیشین روشن خواهد شد. حسینی (۱۳۸۴)، در «تأملی در ریشه‌های اجتماعی جنبش مشروطیت» به زمینه‌های اجتماعی جنبش مشروطیت پرداخته شده است. کنشگران اصلی در این رابطه مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته‌اند. وی استبداد قاجار، تحولات خارج از مرزها و سرخوردگی ملت ناشی از شکست ایران از روسیه را از مهمترین دلایل و زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه می‌داند. بهشتی سرشت (۱۳۸۰)، تحقیق و پژوهشی از روند شکل‌گیری و اقدامات روحانیون و علما در مسائل حکومتی از شیخ کلینی تا مدرس انجام داده و با بررسی شرایط و مقتضیات دوران‌های مختلف، نقش علما را در این دوران‌ها مورد مطالعه قرار داده است. چراغی (۱۳۸۶)، به بررسی رابطه علمای عصر مشروطه با حکومت‌های آن عصر پرداخته و این رابطه را در سه طیف بررسی کرده است: علمایی که هیچ رابطه‌ای با حکام نداشتند، علمایی که رابطه نزدیکی با حکام داشته‌اند و علمایی که روابط آنها با حکام دارای فراز و نشیب بوده است. وی دلایل این امر را در اختلاف در بینش سیاسی و اجتماعی، اختلاف در اندیشه سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی آنان می‌داند. خواجه سروی (۱۳۸۱)، معتقد است که دوره ۱۹ ساله صدر مشروطیت اولین تجربه نیروهای سیاسی ایران با یکدیگر برای دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ آن است. تحت تأثیر این رقابت ثبات نظام سیاسی ایران

دستخوش نوسانات مختلفی گردید. در این مقاله این نتیجه حاصل شده که به جای اینکه رقابت سیاسی عاملی مؤثر در تحکیم نظام سیاسی باشد، به تضعیف آن منجر شده است. همانطور که از بررسی چند منبع در زمینه تحولات دوره مشروطه و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن بر می‌آید، منابع مختلف هر یک این مسئله را از زاویه‌ای متفاوت مورد تحلیل قرار داده و بیشتر به مرور تحولات تاریخی این دوره پرداخته‌اند و با پژوهش حاضر که بی‌ثباتی‌های سیاسی دوره مشروطه را از منظر شکاف دین و دولت ارزیابی کرده است متفاوت است. همچنین پژوهش حاضر سعی نموده بر مبنای مباحث نظری ناشی از شکاف‌های اجتماعی این مسئله را بررسی کند که از بسیاری از منابع پیشین متفاوت است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

اهمیت پژوهش حاضر از آن حیث است که به فهم درست تغییرات و دلایل شکست‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی دوران مشروطه منجر می‌شود. فهم درست و علت‌یابی تاریخی در هر کشوری می‌تواند به تجزیه و تحلیل منطقی‌تر مسائل زمان حال و مشکلات دوران حاضر منجر شود. هنوز هم بسیاری از مشکلات دوران مشروطه و آغاز تجدد در ایران در بسیاری از حوزه‌ها وجود دارد. به همین دلیل بررسی تاریخی با تکیه بر جنبه‌هایی نوین و با چارچوبی تحلیلی می‌تواند پرتویی جدید بر مشکلات گذشته و امروز بیافکند. به طور کلی با توجه به نقش دین در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در دوره معاصر، ضرورت پرداختن به مباحثی در این حیطه دو چندان می‌شود.

۲- مباحث نظری

در این بخش ابتدا مباحث مربوط به شکاف‌های اجتماعی مطرح می‌شود، سپس شکاف‌های دین و دولت و بی‌ثباتی سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱- شکاف‌های اجتماعی

منازعات اصلی که خصیصه جامعه معاصر هستند حول تحکیم شکاف‌ها و نهادینه شدن‌شان صورت پذیرفته‌اند (سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۶۳). شکاف‌های اجتماعی به معیارها و مرزهایی دلالت دارند که گروه‌های مختلف اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌سازند یا آنها را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند. معمولاً جوامعی که همگونی کمتری دارند با انواع مختلفی از شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای مواجه هستند. فقدان هویت ملی فراگیر باعث به وجود آمدن شکاف‌های اجتماعی ساختاری می‌شود. شکاف‌های اجتماعی شامل آن دسته از تقابل‌های اجتماعی می‌شود که ماهیت ساختاری داشته باشند، موجب ایجاد گسست، صف‌آرایی و گروه‌بندی در جامعه شوند و نوعی قطب‌بندی دوگانه یا چندگانه را در جامعه پدید آورند (زارعان، ۱۳۹۳: ۱۱).

۲-۲- شناسایی و تعیین شکاف‌های اجتماعی

تمامی جوامع سیاسی با شکاف‌های متعدد، با ماهیت، ریشه و ابعادی کاملاً متفاوت روبرو بوده و هستند. این شکاف‌ها می‌توانند موقت، زودگذر و ناپایدار باشند که از آنها با عنوان شکاف‌های غیرفعال نام می‌برند. یا آنکه ریشه دار، عمیق و با قابلیت تأثیرگذاری بالا باشند که از آنها با عنوان شکاف‌های فعال یاد می‌کنند. هر یک از این شکاف‌های فعال موجود در جامعه از قابلیت تبدیل شدن به شکاف سیاسی برخوردار هستند. این شکاف‌ها در صورت بقا و پایداری در نتیجه فعال بودن باعث ایجاد تقسیمات، جدایی‌ها و رقابت‌های مهمی در جوامع سیاسی می‌گردند (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

۲-۲-۱- شکاف‌های متقاطع

شکاف‌های سیاسی- اجتماعی متقاطع شکاف‌هایی هستند که به شکل عمودی و افقی جامعه را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کنند، اما در همان‌سان، در اثر برخورد دو گونه شکاف افقی و عمودی، آثار منفی تقسیم گروهی جامعه تعدیل می‌شود. وضعیت هر یک از شکاف‌های سیاسی- اجتماعی در جامعه ایران به گونه‌ای است که به طور کامل یکدیگر را قطع می‌کنند. برای مثال شخص «الف» که از گروه قومی کرد است با شخص «ب» که فارس است، از راه شکاف‌های اجتماعی دینی، مذهبی و سنت و مدرنیسم اشتراک عقیده و منافع پیدا می‌کند و بدین‌سان زمینه‌های تهدیدآمیز قومی آن در لایه‌های ساختار اجتماعی جامعه، از راه عوامل دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. این وضعیت در مورد شکاف‌های سیاسی- اجتماعی دیگر جامعه ایران نیز صادق است. به همین دلیل با وجودی که از سوی صاحب‌نظران مختلف، عوامل همگرا کننده جامعه ایران، به طور عمده عوامل مذهبی یا ملی معرفی می‌شوند، برپایه این چارچوب نظری می‌توان استدلال کرد که مهم‌ترین عامل همگراکننده جامعه ایران، وجود تعدیل کننده‌های شکاف‌های سیاسی- اجتماعی متقاطع است. عاملی که در عمل حضور واقعی ندارد و فهم آن مستلزم کنکاش در ساختار اجتماعی جامعه است. با شناخت این شکاف‌ها می‌توان سرچشمه کشمکش‌های سیاسی در هر جامعه‌ای را کشف کرد (ضرغامی و انصاری زاده، ۱۳۹۰: ۹۸).

۲-۲-۲- از حیث تأثیرگذاری بر زندگی سیاسی؛ شکاف فعال و غیر فعال

شکاف‌های اجتماعی فعال به شکاف‌هایی گفته می‌شود که بر پایه آنها آگاهی، سازماندهی و عمل سیاسی صورت می‌گیرد (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). شکاف‌های غیر فعال همواره زمینه مساعدی برای تبدیل شدن به شکاف‌های فعال دارند و در روندی معکوس، شکاف‌های فعال نیز می‌توانند پس از مدتی به شکاف غیر فعال تبدیل شوند (بشیری، ۱۳۹۰: ۹۹).

۲-۳-۲- از حیث ضرورت تکوین؛ شکاف‌های ساختاری، شکاف‌های تاریخی

شکاف‌های ساختاری به آن دسته از شکاف‌ها گفته می‌شود که به مقتضای برخی ویژگی‌های دگرگون‌ناپذیر و پایدار در جوامع انسانی شکل گرفته‌اند و همواره وجود دارند، نظیر شکاف‌های جنسیتی و سنی، ولی شکاف‌های تاریخی شکاف‌هایی هستند که حاصل سرنوشت تاریخی یک کشور بوده و ضرورت ساختاری ندارند، مانند شکاف‌های مذهبی و قومی. تحولات تاریخی در تکوین این شکاف‌ها نقش اصلی دارند و به همین دلیل تنوعات بسیاری در نحوه شکل‌گیری آنها در جوامع گوناگون مشاهده می‌شود (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

۲-۳- شکاف‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی

بررسی تأثیر نیروهای اجتماعی بر زندگی سیاسی در درجه اول نیازمند شناخت مبانی تکوین آنهاست. نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند، بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند، چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند (سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۳: ۶۴).

هرچه تعداد شکاف‌ها افزایش یابد، به همان نسبت امکان یافتن وجوه اشتراک میان گروه‌های مختلف در جامعه کمتر می‌شود. این امر امکان مذاکره و مصالحه را کاهش و احتمال روی آوردن گروه‌های رقیب را به خصومت و درگیری افزایش می‌دهد. در موارد متعددی نیز شکاف‌های قومی، مذهبی، منطقه‌ای و اقتصادی بر یکدیگر منطبق می‌شوند و بر شدت تمایزات و شکاف‌ها می‌افزایند. در نهایت، هرچه شکاف‌های بیشتری در یک بازه زمانی مشخص فعال شوند، سبب بالا رفتن سطح واگرایی و افزایش پتانسیل اعتراض در جامعه می‌شوند. مطابق با مطالب پیش گفته، شکاف‌های اجتماعی در سه سطح قابل شناسایی است:

الف: ساخت آگاهی (نگرشی): که به تفاوت در نگرش، ارزش، ایدئولوژی، هویت و هنجار مربوط می‌شود. در این سطح، اعضای گروه‌ها خود را در ستیز با دیگران تعریف می‌کنند و هر کدام بر ارزش‌ها و ایدئولوژی خود در جامعه تأکید دارند.

ب: ساخت اجتماعی (ساختاری): که به تفاوت‌های قومی، دینی، طبقاتی و زبانی معین اشاره دارد و منجر به بروز گروه‌بندی‌هایی در جامعه می‌شود.

پ: ساخت سیاسی (نهادی): این سطح از دو سطح دیگر تأثیرپذیرند و احزاب سیاسی معرف آن به شمار می‌آیند (برزگر و حمیدی، ۱۳۹۱: ۴۲).

با عنایت به مطالب فوق، دست کم می‌توان دو نوع شکاف حداقلی و حداکثری را از یکدیگر تمیز داد. شکاف حداکثری حضور همزمان سه سطح متفاوت یعنی سطوح ساخت اجتماعی، ساخت آگاهی و ساخت سیاسی را در بر می‌گیرد (بشیریه و قاضیان، ۱۳۸۰: ۶۸). همچنین با توجه به دسته‌بندی فوق از شکاف‌های اجتماعی، اگر هر سه دسته از شکاف‌ها به طور همزمان فعال و کامل شوند، اختلاف میان گروه‌ها تأثیر حداکثری بر سیستم سیاسی خواهد گذاشت که در این صورت، جامعه تک قطبی شده و انسجام خود را از دست خواهد داد (برزگر و حمیدی، ۱۳۹۱: ۴۲). در صورتی که جامعه انسجام و یکپارچگی خود را از دست دهد، مستعد بروز انواع آشوب‌ها و بی‌ثباتی خواهد شد، مخصوصاً اگر شکاف‌های اجتماعی فعال و برهم بار شوند، این مسئله شدت خواهد یافت. در صورتی که تعارض و کشمکش میان گروه‌ها و نیروهای مختلف موجود در عرصه سیاست یک جامعه شدت یابد، زمینه برای بروز انقلاب فراهم می‌گردد (داوودی، ۱۳۸۱: ۲۲۴). اگر این موارد را در جامعه ایران دوره مشروطه مد نظر قرار دهیم در می‌یابیم که بی‌ثباتی سیاسی در جامعه ایران با تعداد شکاف‌ها، میزان ماهیت تخصمی شکاف‌ها، متراکم بودن شکاف‌ها و همزمان بودن شکاف‌ها تأثیر مستقیم دارد. در دوره مشروطه که این فاکتورها در بالاترین سطح وجود داشته‌اند، اوج بی‌ثباتی سیاسی رخ داده که منجر به تغییرات ساختاری در نظام به صورت انقلاب شده است.

۳- شکاف دین و دولت

۳-۱- رابطه علما و سلاطین در دوره قاجار

اگر بخواهیم درباره روابط علمای دین با دولت در دوره قاجاریه صحبت کنیم، باید در وهله نخست به تعلیمات و عقاید شیعه اثنی عشری مربوط به قدرت و مرجعیت علماء از سویی و

مشروعیت دولت از سوی دیگر نظر بکنیم، تا بدانیم که آیا کشمکشی که میان مقامات دینی و مقامات دولتی در گرفته از تعلیمات و عقاید دینی سرچشمه می‌گیرد یا خیر. علمای شیعه معتقدند حکومت فقط باید به دست امامان معصوم برقرار شود و در دوره غیبت امام دوازدهم این امر باید به دست جانشینان امام غایب که علما هستند انجام شود. تردیدی نیست که از نظر شیعه، تنها اساسی که می‌تواند در بعد قدرت سیاسی مشروعیت داشته باشد، مسئله نص و نصب از جانب خداوند است. بنابراین حاکمیتی که فاقد این اساس باشد از نظر آنها غیر مشروع است و عنوان «غصب» خواهد داشت (چراغی، ۱۳۸۶: ۲). در دوره صفویه، حاکمان خود را از تبار امامان معصوم نامیدند و توانستند تا حدودی مشروعیت ایجاد کنند، اما دولت قاجار از نیمه مشروعیتی که پادشاهان صفوی با این ادعا که از تبار امامانند به دست آورده بودند، محروم بودند. پادشاهان قاجار خود را ضل‌السلطان نامیدند، اما ادعای اینکه حکومتشان از طرف خداست تنها جنبه رسمی داشت، در نتیجه حقانیت آنها از طرف علما انکار می‌شد (بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۲).

در دوره صفویه بین دولت و هیأت مذهبی اتحاد نزدیکی وجود داشت، اما تفوق از آن دولت بود. در دوره قاجار این اتحاد هرگز ثابت و خالی از اضطراب نبود. امنیت نسبی‌ای که در اوایل دوره قاجار به وجود آمد، با تجدید حیات زندگی شهری، بازرگانی و اداری تلفیق شد و محیط لازم را برای فعالیت‌های علما فراهم کرد. تا این حد جنبه حکومتی تجدید حیات ملی بر جنبه مذهبی آن نفوذ داشت. اما تا نیمه دوم قرن نوزدهم هرگز چیزی جز یک سلسله تماس بین حکمرانان و علما نمی‌توان دید، این تماس‌ها را یا حکمران به قصد کسب مجوزی برای حکومت خود انجام می‌داد، یا علما برای تثبیت امتیازات ویژه خودشان یا تخفیف امتیازهای ویژه دولت انجام می‌دادند. روابط مزبور میان دولت و علما از لحاظ اهمیت و حجم در سراسر دوران قاجار رو به گسترش بود (الگار، ۱۳۶۹: ۸۰).

به عنوان نمونه سلطنت فتحعلیشاه، دومین پادشاه قاجار را شیخ جعفر نجفی، یکی از عالمان مشهور زمان، تأیید کرد و او را به عنوان «نایب خود» دانست. چندی بعد شیخ نجفی به فتحعلیشاه جنگ با روسها را تکلیف کرد. اطاعت از او در این راه به لحاظ مذهبی بر شاه واجب بود، اما این تأیید نجفی از شاه بیش از آنکه به عنوان جواز مشروعیتی برای سلطنت قاجار توسط عالمان باشد، بر نقش عالمان به عنوان سرچشمه مشروعیت بر طبق عقیده «نیابت عامه» تأکید دارد. مشروعیت سلطنت چیزی خاص، مشروط و مشتق بود. مسئله دیگر این بود که در دوره قاجار جنبش اصولی و اخباری رونق گرفت. یکی از پیامدهای مهم رونق گرفتن جنبش اصولی و اخباری، نفوذ فوق العاده روحانیون در دوره قاجار است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۸).

هنگامی که در طول سده نوزدهم به گونه فزاینده‌ای آشکارتر شد که سلطنت آماده آن نیست که به گونه‌ای ابزاری در راه انجام دادن مقاصد عالمان به کار گرفته شود، دیگر هیچ عالمی به این فکر نیفتاد که به شاه مقام نیابت یا نمایندگی شرعی اعطا کند. درست است که رساله‌های چندی درباره اینکه کردن نهادن به فرمان شاه یک تکلیف مذهبی است نگاشته شده بود. اما هیچکدام از این رساله‌ها خاصه عالمان مشهور دین نبود. بر عکس به نظر عالمان، اصل مطلق و رسمی عدم مشروعیت حکومت موضوعی شد که توجه بی‌درنگ و روزافزون سیاسی را به خود جلب کرد. مقابله با دولت جای سازش را گرفت و عدم مداخله در امور سیاسی جای خود را به شورش داد. در نتیجه علما تا حدود زیادی از همراهی با دولت پرهیز می‌کردند (الگار، ۱۳۶۹: ۵۰).

در دوران قاجار، آغا محمدخان قاجار با آنکه خود را آدمی به ظاهر مذهبی جلوه داده بود، رابطه چندان خوبی با علما نداشت (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۰۹). اوضاع ایران در ایام حکومت آغا محمد خان هنوز به قدری آشفته بود که مجالی برای نفوذ زیاد روحانیون پدید نیامد، اما نظم و امنیت نسبی دوران حکومت قاجار محیط را برای اجرای نقش علما مساعد کرد. در دوران فتحعلیشاه ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ میلادی شاهد گسترش دربار و زندگی اداری و مداخله بسیاری از علمای مهم در زندگی عمومی هستیم. در این دوران نفوذ آنان بر رویدادها زیاد بود و علاقه شاه به جلب رضایت آنها قاطعیت آنها را افزایش می‌داد (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۷۰). در دوران حکومت

محمدشاه روابط دولت با علما به مرحله تازه‌ای از دشمنی و کشمکش گام نهاد. محمدشاه به‌طور نگران‌کننده‌ای (از نظر علما) طرفدار تصوف و درویش‌گری بود. ناصرالدین شاه سعی کرد ضمن حفظ حرمت علما و تکریم آنان، از نفوذ سیاسی و دخالت آنان در امور حکومت بکاهد. جدای از حکامی چون ناصرالدین شاه، شمار دیگری از شخصیت‌های اصلاح‌طلب قاجار همچون قائم مقام، امیر کبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و امین‌الدوله نیز سعی کردند از دخالت علما در امور حکومتی بکاهند (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۸۲). در دوره محمد علی شاه و مظفرالدین شاه تا وقتی که مشروطیت به ثمر نشست علما نقش رهبری جنبش‌های منجر به مشروطیت را به عهده داشتند. در هر مخالفتی که در مسائل گوناگون با اقدامات دولت می‌شد روحانیون نقش رهبری را داشتند (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

به‌طور کلی رابطه علما و دولت در دوره قاجار فراز و نشیب داشت. عواملی مانند جنگ‌های ایران و روس، رقابت میان علمای اخباری و اصولی، تلاش علما برای محدود ساختن و جلوگیری از نفوذ فرقه‌های صوفی مسلک و اهل طریقت و سرانجام، برقراری ثبات و امنیت در سایه به قدرت رسیدن یک حکومت مرکزی شیعه پشتیبان تشیع و علما (زیباکلام، ۱۳۷۷: ۱۹۵)، موجب نزدیکی علما و دولت شد. ولی مسائلی مانند اصلاحات به شیوه غربی علما را از دولت دور می‌کرد.

۲-۳- تقابل دولت و روحانیون در نتیجه انجام اصلاحات

در دوران قاجار اجرای شریعت که به دست علما انجام می‌شد، با اداره قضایی دولت رقابت می‌کرد. دوگانگی دستگاه قضایی از دوران صفوی به ارث مانده بود و تا سال ۱۹۱۱ که نخستین قانون مدنی معمول شد دست نخورده باقی ماند. محاکمی که علما سرپرستی آن را به عهده داشتند به محاکم شرع معروف بود که قوانین آن از فقه شیعه گرفته شده بود. دستگاه قانونی دولت عرف یا سابقه قضایی نامیده می‌شد. دولت بر حسب نیازهایش اختیار قضاوت را به حکام شهرها می‌داد. در اکثر مواقع وظایف این دو حوزه با هم تلاقی می‌کرد، به گونه‌ای که دستگاه

قضایی طوری بود که موجب تأثیر متقابل بین این دو بخش می‌شد. در تمام قرن نوزدهم تأثیر متقابل این دو نوع محکمه برهم، با نامعلومی حدود قضاوت‌های آنها دست به هم داده و منشأ اصلی کمکش میان دولت و علما را پدید آورد. کوشش‌های دولت در راه استقرار قدرت قضایی خود، به معنای کاستن از امتیازهای ویژه علما بود، علما نیز به نوبه خود نمی‌توانستند اعتبار قضاوت عرف را بپذیرند (الگار، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۵).

در دوره قاجاریه اصلاحات چندی صورت پذیرفت، چون اکثر امورات به طور سنتی به عهده علما بود، در هر مورد که اصلاحی صورت می‌گرفت به ضرورت از نقش علما کاسته می‌شد. به طور مثال اگر در نظام آموزشی سعی بر این بود که مدارس جدید توسعه یابد، این امر نقش علما که از قدیم به عنوان معلم و مربی شناخته می‌شدند را کاهش می‌داد. با توسعه تدریجی مدارس جدید، و جذب آموزگاران کار کشته، شکاف بین روحانیون و دولت صورت جدی‌تری به خود گرفت. معلمان سرخانه، که غالباً از طلاب مدارس قدیم بودند، بیکار شدند و به علت وابستگی‌شان به روحانیت پای این نهاد نیز به دشمنی با مدارس جدید گشوده شد. علاوه بر آن علما به بهانه مخالفت با آموزش‌های غیر اسلامی نیز در راه توسعه این مدارس تنگناهای زیادی ایجاد کردند (ملائی توانی، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

عباس میرزا به عنوان یکی از نخستین افرادی بود که در دوره قاجار ضرورت اصلاحات را لمس کرد. در ابتدا عباس میرزا سعی در نوآوری و اصلاح امور نظامی داشت، هر نوع کوشش در راه نوآوری به منزله تقویت دولت بود، که ناگزیر علما در مقابل آن به مخالفت برمی‌خاستند (الگار، ۱۳۶۹: ۱۴۶). در مرحله بعد امیر کبیر کوشید هرچه بیشتر قدرت دولت را تثبیت کند. بنابراین کوشید تا جنبه‌های معینی از قدرت علما، مانند حق اعطای نمایندگی را از بین ببرد و با گسترش قلمرو محاکم عرف، از قدرت محاکم شرع بکاهد. او می‌خواست قدرت روحانیون را تا آنجا کم کند که نتوانند با دولت مبارزه کنند (الگار، ۱۳۶۹: ۲۰۳). او آشکارا با امتیازات خاص علما مخالف بود. این امر موجب تشدید خصومت علما با او شد. کوشش‌های امیر کبیر در محدود کردن بست نشستن در اماکن مقدس نیز ناشی از همین مخالفت او بود. امیر کبیر دخالت روحانیون را در امور سیاسی نمی‌پسندید و آنها را مانع پیشرفت نقشه اصلاح و ترقی

می‌دانست. در این راستا بود که وی آیین بست را در سال ۱۲۶۶ ه. ق لغو کرد. میرزا حسین خان سپهسالار نیز معتقد بود که به اندازه ذره‌ای نباید روحانیون را در امور حکومتی مداخله داد (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۷۹).

وی در سال ۱۲۵۰ ش. دست به اصلاحاتی زد که از زمان امیر کبیر به بعد سابقه نداشت. چاره‌جویی فوری برای قحطی، برنامه‌های بلند پروازانه توسعه اقتصادی، نوسازی نظامی و بازسازی تشکیلات دولتی از جمله اقدامات اصلاحی مشیرالدوله بود. همچنین حقوق همه دولتیان از شاهزادگان تا صاحب‌منصبان بلند پایه دیوان‌سالاری را کاهش داد. سیاست‌های مشیرالدوله موجب نارضایتی‌های زیادی شد که در آغاز چندان نمودی نداشت، اما به دنبال واگذاری امتیاز رویتر به صورت مخالفتی پرتوان با امتیازنامه، فرصتی برای ابراز وجود یافت (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

مسئله این است که اصلاحاتی که در دوره قاجار از طرف دولت صورت می‌گرفت بر اساس الگویی غربی صورت می‌پذیرفت. اساس این اصلاحات بر سکولاریزه کردن جامعه و جدایی دین از سیاست بود. بنابراین نقش علما روز به روز در امورات مربوط به جامعه که سنتاً در آن به ایفای نقش می‌پرداختند کم شد. از این رو یکی از مخالفان جدی اصلاحات روحانیون بودند. این عوامل باعث شد که بین علما و دولت شکاف بزرگی پدید آید. البته عده‌ای از روحانیون درباری و نیز خارج از دربار که به نوعی به دولت وابسته بودند، کمتر به مخالفت پرداخته و حتی به نوعی به حمایت از دولت نیز می‌پرداختند، این قضیه باعث می‌شود که در مورد شکاف دین و دولت بر حسب مقتضیات و عوامل گوناگون و با احتیاط صحبت شود.

۳-۳- رهبری علما در جریان انقلاب مشروطه

از آنجا که حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران در پویش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران مذهب داشته است، نهضت مشروطه نیز به‌عنوان مهم‌ترین حرکت اجتماعی و سیاسی ملت ایران در دوره معاصر، از این قاعده مستثنی نبود. طی قرون اخیر،

روحانیت شیعه، محور اصلی بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی در ایران بوده است. واقعیت امر این است که از نظر ساختار اجتماعی، روحانیت از متن مردم برخاسته و در میان مردم زندگی کرده و از نزدیک با مشکلات زندگی توده‌های مردم آشنایی کامل دارند. از سوی دیگر، روحیه انقلابی، احساس مسئولیت و تقوای روحانیت، باعث شد مردم آنان را به‌عنوان پیشروان و پیش‌گامان نهضت‌ها به رسمیت بشناسند.

جنبش مشروطیت بر آن بود که فرهنگ سیاسی ایران را بر مبنای سنت لیبرالی مدرن بازسازی کند. برای تحقق چنین مقصودی لازم بود که رهبران مشروطه فرهنگ ایرانی را با مدرنیته متلازم کنند و در جهت دموکراتیک نمودن نهادها و روندهای سیاسی در ایران تلاش کنند. تا پیش از نهضت مشروطیت، هیچ زمینه‌ای برای پیدایی و تشکیل احزاب وجود نداشت. نیروی متشکل سیاسی غیر روحانی که بتواند نقش اپوزیسیون دولت و در معنای عام آن، حکومت را بر عهده گیرد در میان نبود. چنین نقشی عملاً به عهده روحانیون بود. تقسیم قدرت اجتماعی دو سو داشت؛ یا در حیطه اقتدار دین بود، یا در حیطه اقتدار سلطنت که در معنای عام آن به دولت تعبیر می‌شد. از نهادها و سازمان‌های کارآمد جامعه مدنی خبری نبود. به همین جهت از شاه و صدراعظم و وزرایش به رؤسای دولت و از مراجع و مجتهدان به رؤسای ملت تعبیر می‌شد. ملت در معنای شریعت، دین و آئین و گاه در معنای پیروان دین و آئین و دولت در معنای سلطنت، حکومت و عوامل آن به کار می‌رفت. ملت و دولت، یا به تعبیر روشنتر، دیانت و سلطنت دو پایه اساسی قدرت سیاسی-اجتماعی بودند (یزدخواستی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

نقش روحانیت در رهبری انقلاب مشروطه پیچیده، متناقض و دارای نوسان بود. براون روحانیون را مشروطه‌خواه، و الگار آنها را ضد شاه می‌داند، اما ارجمند معتقد است روحانیت در آغاز مشروطه‌خواه و ضد شاه بودند، اما در نهایت، بسیاری از آنها طرفدار شاه و ضد مشروطه شدند. بهترین راه برای رسیدن به یک دیدگاه هماهنگ این است که روحانیت را با توجه به جناح‌ها، دوره‌ها و موضوعات عمده (شاه، بیگانگان) بررسی کنیم. بسیاری و شاید اکثر روحانیون از مجتهدان رده بالا گرفته تا روحانیون درجه دوم و طلبه‌های جوان منافی در

جانبداری از انقلاب داشتند. روحانیت برای حمایت از انقلاب خاصه در مراحل اولیه آن، دلایل ایدئولوژیکی و انگیزه‌های مادی داشتند. در سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش. سه سالی می‌شد که مستمری روحانیون پرداخت نشده بود. همچنین روحانیت دوره قاجاری چند نسل بر سر موضوعات گوناگون و از جمله نفوذ بیگانگان در جامعه ایرانی با دولت مخالف بود (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۶). ولی به طور کلی علما که نماینده دین به شمار می‌رفتند، هدفشان از برقراری مشروطیت نفی ظلم و برقراری شریعت بوده است (رهبری، ۱۳۸۸: ۱۱۶). در هر صورت علما نقش اصلی در هدایت و رهبری جنبش مشروطه را بر عهده داشتند. به طور مثال سید عبدالله بهبهانی و محمد صادق طباطبائی نقش رهبری را در سه مورد بست نشینی در سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش. ایفا کردند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۶).

بعضی مورخین مانند کسروی معتقدند که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. به بیان وی، در بسیاری از شهرها علما پیش قدم گردیدند. بنیاد مشروطه را علما گذاردند (کسروی، ۱۳۷۱: ۱۰۶). و برخی دیگر مانند آدمیت، نقش روحانیت در انقلاب مشروطیت را بعد از روشنفکران و بازرگانان، در مرتبه سوم قرار می‌دهند (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۷).

روحانیون موافق مشروطه از مبانی انقلاب مشروطیت دفاع می‌کردند و با رژیم و مخالفان مشروطیت سرستیز داشتند، به طور مثال در گرماگرم مبارزه با محمدعلی شاه، طهرانی، خراسانی و مازندرانی به مبارزه و فعالیت با روحانیونی از قبیل سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی در نجف و شیخ فضل‌الله نوری در تهران پرداختند که بر ضد مشروطه فعالیت می‌کردند (حائری، ۱۳۶۴: ۲۱۳). شیخ فضل‌الله نوری انتقاداتی در مورد آزادی، قانون اساسی، مدارس تربیت زنان و غیره داشت. بعضی از علمای مشروطه خواه مانند نائینی در کتاب «تنبیه الامه» با توجیحات اصولی و استدلال‌های منطقی به او پاسخ می‌گویند. طهرانی، خراسانی و مازندرانی در عین حال از سیدمحمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی حمایت می‌کردند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۱۰). بنابراین برخی از روحانیون موافق و برخی مخالف مشروطیت بودند.

بنابر مواردی که در این بخش مطرح شد می‌توان یکی از نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیت در عرصه سیاسی تاریخ معاصر ایران را به‌خوبی در قضیه نهضت مشروطیت دید. به دلیل ظلم و ستمی که توسط سلاطین بر مردم روا داشته می‌شد، روحانیت به‌عنوان یک گروه ذی نفوذ (در توده مردم) همواره در مراسم مختلف، از جمله هنگام برگزاری نمازهای جماعت، عزاداری‌ها، اعیاد و سایر مناسبت‌های مذهبی به‌ترویج نهضت مشروطه می‌پرداختند.

۴- بی‌ثباتی سیاسی ناشی از شکاف دین و دولت

۴-۱- بروز اولین نشانه‌های شکاف بین دین و دولت

همانطور که مطرح شد به تدریج که جامعه ایران به سمت ارتباط‌های اجتناب‌ناپذیر با مؤلفه‌های تمدنی غرب پیش می‌رفت، نقش و فعالیت علما در سوانح و رویدادهای سیاسی-اجتماعی بیشتر می‌شد. علما به منزله پاسداران شریعت و با تشخیصات و انگیزه‌های شخصی و غیر شخصی، در موضوعات سیاسی-اجتماعی و به تعبیر عام مستحدثات درگیر شدند (قادری، ۱۳۷۸: ۲۳۲). طبق معمول در اصول عقاید شیعه و دلالت‌های سیاسی آن نوعی ابهام وجود داشت: جدایی سیاست و مذهب، یا جدایی دولت و روحانیت موجب می‌شد که رویارویی این دو نیز مانند همکاری‌شان امکان‌پذیر گردد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۰).

در زمان محمد شاه (۱۲۱۳-۱۲۳۷ ش) تنش میان روحانیت و دربار آغاز شد. دهه‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۶۰ ش. دوران آرامش و همکاری بود و دولت بر اوضاع تسلط داشت و روحانیت همکاری می‌کرد. در این مدت تنش‌چندانی وجود نداشت. بسیاری از روحانیون با سرکردگان دولت قاجار روابط صمیمانه‌ای برقرار کردند، اما یک‌گرایش مخالف نیز وجود داشت. برداشت روحانیت از شاهان قاجار به تدریج عوض شد. آنان قاجاریه را به چشم دولتی می‌نگریستند که با آهنگی فزاینده با قدرت‌های نامسلمان همکاری می‌کنند؛ قدرت‌هایی که می‌خواهند جامعه اسلامی را نابود کنند. در سال ۱۲۸۱ ش. ۱۹۰۲ میلادی، علمای برجسته دینی به وزیر مختار بریتانیا در تهران یادآور شدند که از عبودیت شاه و صدر اعظم در برابر روسیه و خاصه دومین استقراض از روسیه ناراحت و سرخورده شده‌اند، به صراحت از تکفیر شاه در صورت تغییر

ندادن روش خود سخن گفتند (که این به معنای برکناری شاه بود). بدین ترتیب دیده می‌شود که نخستین رگه‌های جدایی دین از سلطه سیاسی در جامعه ایران در اوایل قرن بیستم آنچنان تحول یافت و شکل گرفت که روحانیت به مداخله در سیاست پرداخت، چون متوجه شد دولت به جای دفاع از امت شیعه مذهب و رویارویی با قدرت،‌های اجنبی با آنها مغالزه می‌کند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۱).

۴-۲- بی‌ثباتی‌های سیاسی قبل از برقراری نظام مشروطه

وقوع انقلاب مشروطه با مقدماتی همراه بود. یکی از موارد مهمی که از مقدمات و بنیان‌های مهم انقلاب مشروطه است برقراری امتیاز توتون و تنباکو به انگلیسی‌ها می‌باشد. اهمیت این مسئله از آن رو است که اولین جوانه‌های مقاومت در برابر رژیم در این امتیاز شکل گرفت و مهمتر آنکه قشرهای مهم جامعه در کنار هم قرار گرفتند. مانند اکثر موقعیت‌های اینچنینی رهبری جنبش را علما بر عهده داشتند، در این مسیر نیروی روشنفکر نیز آنها را همراهی کردند. نکته مهم این است که علیرغم داشتن مواضع متفاوت در عرصه‌های دیگر، در مسیر مبارزه با استبداد و استعمار، این دو نیرو در کنار سایر قشرهای جامعه در پی دستیابی به هدف مشترک بودند.

یکی از موارد حضور فعال روحانیون در امتیاز نامه «رژی» است که به موجب آن ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۶، امتیاز توتون و تنباکو را به انگلیسی‌ها داد و در سایه جنبش و ایستادگی علما این امتیازنامه از میان رفت. مردم ایران ابتدا در تبریز به رهبری میرزا جواد، سپس در اصفهان به رهبری آقاجفی و در تهران به رهبری میرزا محمد حسن آشتیانی و دیگران علیه این امتیاز دست به مخالفت زدند. میرزا محمد حسن شیرازی هم از سامرا تلگراف فرستاد و شاه را از زیان‌های این امتیاز آگاه کرد. وی همچنین فتوا به حرام بودن قلیان و چیق داد (ثواقب و آزادبخت، ۱۳۸۸: ۱۲۱). همانطور که بیان شد جنبش تنباکو توسط روحانیت رهبری شد و حالا دیگر روحانیت به صورت متحد روشنفکران تندرو، غیر مذهبی و ملی‌گرا در صحنه ظاهر می‌شد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۵۴). بنابراین شکافی که بین دین و دولت ایجاد شده بود، با حمایت

طبقه جدید روشنفکر مواجه شد که ناشی از شکاف بین سنت و مدرنیته علیه استبداد صورت گرفته بود. با بار شدن این دو شکاف با یکدیگر، مخالفان با شدت بیشتری علیه دولت موضع گرفتند. مخالفت این دو قشر در کنار مخالفت‌های خارجی با این امتیاز زمینه‌های شکست امتیاز را فراهم آورد. اول بار روسیه به قرارداد اعتراض کرد. سپس شاه رسماً و علناً واگذاری امتیاز را اعلام کرد. بی‌درنگ صدای اعتراض در شهرهای مختلف بلند شد. جنبش در ماه‌های اوت و سپتامبر به آذربایجان، عمده‌ترین منطقه تولید توتون و تنباکو در ایران، کشیده شد. روحانیون تبریز علیه واگذاری امتیاز سخنرانی کردند. در اصفهان آقا نجفی، مجتهد بزرگ شهر، علیه امتیاز سخنرانی کردند. در مشهد نیز اعتراضات انجام شد. در اواخر ماه نوامبر (آذر) در تهران و تبریز اعتراض‌ها و ناآرامی‌ها از سر گرفته شد. در روز دوم دسامبر (۱۱ آذر) به دنبال فتوای میرزای شیرازی، رهبر مذهبی شیعیان در سامرا، توتون و تنباکو در سراسر ایران تحریم شد. تحریم فوق‌العاده کارساز و موفقیت‌آمیز بود (فوران، ۱۳۷۷: ۲۵۳). در این حکم، نهضت روحانیون اولین ضربه عمومی را بر پیکر سلطنت قاجار فرود آورد، که این ضربه و حرکت، تمهید فکری-تاریخی برای مشروطه بود (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

در هر صورت تا هنگامی که لغو امتیاز از جانب شاه رسماً اعلام شد تنش‌های زیادی صورت گرفت، به طوری که شاه چاره‌ای جز پذیرش خواست ملت نداشت. این اولین رویارویی جدی روحانیون و علما با دولت بود که منجر به عمیق‌تر شدن شکاف بین دین و دولت شد. مسئله دیگری که حاکی از همراهی قشرهای مختلف در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی بود در قضیه امتیاز رویتر بود. این امتیاز نیز در زمان مشیرالوله به انگلیسی‌ها داده شد.

امتیاز رویتر شامل احداث راه آهن، تلگراف، آبیاری، معدن، مهار کردن رودخانه‌ها و ... بود که از دید تجدد طلبان راه میان‌بری بود که بعد از شکست برنامه‌های اصلاحی امیر کبیر در دو دهه قبل، ایران را سریعاً در مسیر توسعه و صنعتی شدن می‌انداخت. مخالفان برای بسیج مردم و برگرداندن نظر ناصرالدین علیه مشیرالدوله دست به کار شدند. از جمله این مخالفان دسته‌هایی از درباریان بودند که یا از شخص مشیرالدوله خوششان نمی‌آمد، یا به خاطر کم شدن حقوق و

مستمری‌هایشان با او بد شده بودند و یا از همدلان و طرفداران روسیه بودند که طبعاً با نفس اعطای امتیاز به یک انگلیسی مخالفت می‌کردند. پاره‌ای از روحانیون نیز به جنبش ضد صدر اعظم پیوستند. مجتهد معروف تهران، حاج ملا علی کنی، اعلام کرد که اعطای یک چنان امتیازهایی به اروپائیان امکان می‌دهد بر ایران سیطره پیدا کنند و ایران را نیز همانند هندوستان مستعمره سازند. تبلیغات شدید مخالفان، مشیرالدوله را به استعفا ناچار ساخت و ناصرالدین شاه از اصلاحات لیبرالی دست کشید (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۹). مسئله مهم این است که جریان این امتیازات و مخالفت‌هایی که با پیروزی همراه شد اعتماد به نفس ملت برای پیگیری خواسته‌هایشان در دستیابی به مشروطه را بالا برد و نیروهای مخالف دولت اعم از سنتی‌ها و نسل جدید در کنار هم قرار گرفتند. در واقع مصلحین مذهبی و غیر مذهبی که دارای اندیشه‌های نو بودند نقش اصلی را در بیداری و آگاهی مردم ایران ایفا نمودند. آنها با آگاهی دادن به مردم و هدایت و سازماندهی کردن آنها، شکاف اجتماعی غیر فعال را تبدیل به شکاف اجتماعی فعال کردند.

در رویدادی دیگر قبل از برقراری نظام مشروطه، مسئله گرانی قند و چوب زدن تجار قند در تهران پیش آمد. این امر موجب پیش آمدن حوادث دیگری شد که نتیجتاً حکومت مشروطه را در پی داشت. در مورد گران شدن قند، دولت معتقد بود که چند نفر از تجار متنفذ تهران مقادیر زیادی قند از روسیه خریداری کرده و در انبارهای خود ذخیره کرده اند و با قیمت گران به مردم می‌فروشند. علاءالدوله، حاکم تهران، برای تثبیت و تعدیل قیمت قند دو نفر از تجار قند یعنی سیدهاشم و سید حسن را خواست و دستور داد که بهای قند را کاهش دهند و چون با مقاومت آنها روبرو شد، لذا دستور داد که هر دو را فلک کنند و با چوب بزنند و به زندان بیفکنند. چند نفر از تجار برای آزادی آن دو زندانی به دفتر علاءالدوله رفتند و آنها نیز تنبیه شده و به زندان فرستاده شدند. جمعی از بازاریان برای رفع توهینی که به تجار شده بود به عین الدوله شکایت بردند و او پاسخ داد که چوب زدن تجار به دستور و اجازه خودش بوده است.

پس از این واقعه تجار به علما ملتجی شدند و علما نیز به حضرت عبدالعظیم رفته و تحصن کردند (وحیدنیا، ۱۳۸۵: ۱۷). پس از استمرار اعتراضات مردم تهران به سفارت انگلیس پناه بردند. آنها خواستار برکناری عین‌الدوله صدر اعظم، اعلام حکومت قانون و بازگرداندن روحانیون از قم بودند. آن چیزی که در مرحله اول مشروطیت مورد نظر مردم و علما بود عدالتخانه است. علما و مردم متحصن در حضرت عبدالعظیم در زمان مهاجرت صغری در یکی از مواد خواست‌های خویش تأسیس این عدالتخانه را خواسته بودند و در ماده دیگر «اجرای قانون اسلام درباره آحاد و افراد بدون ملاحظه احدی» (پیرحسن لو، ۱۳۸۱: ۱۰).

دربار، نخست خواسته مخالفان را نپذیرفت، ولی هنگامی که با اعتصاب عمومی در تهران و سیل تلگراف‌ها از ایالات در پشتیبانی از معترضان روبه رو شد، «مجلس اسلامی» کمتر دموکراتیکی را پیشنهاد کرد. اما سرسختی و پافشاری برای تشکیل مجلس ملی، رسیدن تلگرام‌هایی از باکو و تفلیس مبنی بر آمادگی برای اعزام نیروهای مبارز مسلح به ایران، شکاف بیشتر میان محافظه کاران و میانه‌روها در درون دولت و آگاهی از «خبر مصیبت‌بار» احتمال سرپیچی و فرار قزاق‌ها، تسلیم شدن دربار را گریزناپذیر ساخت. مظفرالدین شاه سه هفته پس از تحصن معترضان در سفارت انگلیس، مشیرالدوله، یکی از دولتمردان برجسته آزادیخواه را به نخست‌وزیری برگزید و اعلامیه تشکیل مجلس شورای ملی را امضا کرد. بدین ترتیب انقلاب پایان یافت ولی مبارزه برای مشروطیت تازه آغاز شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۹). شاه روز ۸ مرداد عین‌الدوله را از صدارت برکنار کرد و از روحانیون خواست به تهران برگردند. حالا دیگر اعتراض کنندگان خواهان مشروطه و مجلس شورای ملی بودند. شاه در اوایل اوت (مرداد) طی فرمانی به برپایی مجلس رضایت داد. مجلس روز ۱۵ مهر با حضور نمایندگان تهران تشکیل شد. قانون اساسی در اواخر آبان آماده شد. مظفرالدین شاه هنگامی که در بستر بیماری بود آن را امضا کرد (۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، ۹ دی ۱۲۸۵) و روز هشتم ژانویه، ۱۸ دی درگذشت (فوران، ۱۳۷۷: ۲۶۲). ملاحظه می‌شود که در این دوره بی‌ثباتی سیاسی با جهت شکاف‌های اجتماعی در ارتباط است. در واقع هر چه شکاف‌های اجتماعی بیشتری معطوف به دولت باشند و نیروهای معارض برآمده از آنها دولت را آماج حملات خود سازند، احتمال تشدید و گسترش بی‌ثباتی

سیاسی بیشتر خواهد بود. همچنین باید دید دولت به لحاظ اقتدار در چه وضعیتی است. وجود دولت ضعیف در دوره مشروطه، مخصوصاً دوره مظفرالدین شاه، به دلیل بیماری وی، به تعمیق وضعیت شکاف‌ها و گسترش بی‌ثباتی سیاسی انجامید، اما اگر دولت قوی وجود داشت، این امر منجر به وضعیت تعادل بیشتری می‌شد.

۴-۳- بی‌ثباتی‌های ناشی از شکاف دین و دولت پس از برقراری نظام مشروطیت

محمد علی شاه که در زمان پدر ظاهراً با مشروطه‌خواهان همراه بود، به محض رسیدن به قدرت مخالفت‌های خود را با مشروطیت آغاز کرد. در واقع دربار خواهان تقلیل مجلس شورای ملی به سطح یک مشورت خانه و شورای صنفی بود (رضوانی، ۱۳۴۴: ۱۴). پس از تدوین متمم قانون اساسی شاه به بهانه‌های مختلف سعی در سر باز زدن از توشیح آن کرد. مخالفت برخی از علما با مشروطه، بخصوص مخالفت شیخ فضل‌الله‌نوری، موضع او را محکم‌تر ساخت، اما بالاخره با فشار مراجع، به ویژه مراجع نجف تسلیم مشروطه‌خواهان شد. امین‌السلطان اتابک، صدر اعظم مستبد عصر ناصری و مظفری، چاره کار محمدعلی‌شاه به نظر می‌آمد (کسروی، ۱۳۷۱: ۲۵۲).

با تمام این اوضاع و احوال او نیز توانایی سرکوبی و مهار مشروطیت را پیدا نکرد و نهایتاً ترور شد. مقارن قتل اتابک دامنه رقابت سیاسی شدید بین طرف‌های اصلی درگیر، از مرکز به شهرستان‌ها نیز سرایت کرد؛ اصفهان دچار اغتشاش شد، ششصد نفر مسلح در زنجان به عمارت حکومتی حمله بردند، حاج میرزا ابراهیم، مجتهد بنام خوی ترور شد، سید علی آقا یزدی در مسجد شیخ عبدالحسین تهران سخنرانی ضد مشروطه ایراد کرد و به همین ترتیب در نقاط دیگر کشور ناآرامی‌ها، آشوب و اغتشاش وسعت یافت (خواججه سروی، ۱۳۸۱: ۲۱۵).

در چنین شرایطی مجاهدین مشروطه خواه شروع به مبارزه با نیروهای مذهبی که به طرفداری از محمد علی شاه برخاسته بودند کردند. شیخ فضل‌الله نوری در تهران توسط کریم دواتگر، مأمور شده از طرف رقبای شیخ، مورد سوء قصد قرار گرفت. افتخارالعلماء، پسر میرزا حسن مجتهد، و شیخ غلامحسین پیش‌نماز و آقا سید اسماعیل مجتهد وزیر همایون که در

حضرت عبدالعظیم متحصن و در یک خانه منزل کرده بودند، توسط اشخاص ناشناسی ترور شدند. در سایر شهرها نیز اتفاقاتی از این دست رخ داد. این تعرضات را باید به کشتارهایی اضافه کرد که توسط مجاهدین از نیروهای مقابل خود صورت گرفت (خواجه سروی، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

به هر حال محمد علی شاه مترصد فرصت بود تا بتواند بساط مشروطه را جمع کند این فرصت با سوء قصد به جان و حمله به کالسکه اش فراهم شد، بدین ترتیب با توسل به روسها و سرکوب مشروطه خواهان ضربه سختی به مشروطه وارد آورد. لیاخوف، فرمانده روسی قزاق ها، فرمان برچیده شدن مجلس را صادر کرد و نمایندگان مجلس متواری شدند. در حمله نظامیان به مجلس، چند تن از رادیکال‌های مشروطه خواه و ضد شاه در باغ شاه کشته شدند، سید حاجی ابراهیم آقا، نماینده لیبرال تبریز، در هنگام فرار کشته شد، و یحیی میرزا اسکندری در اثر شکنجه جان سپرد، سید جمال واعظ به همدان تبعید شد (حسینی، ۱۳۹۰: ۸۴).

همچنین نظامیان در پی یورش به مجلس و بمباران آن، بهبهانی و طباطبائی را همراه با شماری دیگر از روحانیون آزادی خواه و آزادی خواهان وارسته دستگیر کردند (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۰). قزاقان آنگاه که نسبت به بزرگان روحانی و پیشتازان اندیشه آزادی خواهی از هیچ گونه بیدادگری فروگذار نکردند، آنان را با سر و روی خونین و دست بسته به باغ شاه گسیل داشتند و به زنجیر کشیدند. محمد علی شاه نیز از آنجا که بر این باور بود که جریان‌ها و جار و جنجال‌هایی که بر ضد سلطنت و قدرت او به راه افتاده بود زیر سر پیشروان مشروطه به ویژه بهبهانی بوده است، بر آن بود که کیفر سختی به آنان بدهد. دست آخر محمد علی شاه حکم به تبعید وی به نقطه‌ای دور دست و نامعلومی داد، لیکن در میان مردم چنین رواج دادند که بهبهانی را به عتبات فرستاده‌اند. طباطبائی را نیز به مشهد فرستادند (روحانی، ۱۳۹۲: ۲۱). بهبهانی متعاقب سقوط محمد علی شاه به تهران بازگشت (علوی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

علمای نجف که اوضاع را اینگونه دیدند اعلامیه‌ای شدیداللعن صادر کردند: به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم

محرمات و بذل و جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مساحمه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه علیه است (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۳۵۳).

به دنبال آن قیام‌های گسترده‌ای از طرف مشروطه‌طلبان تبریز به رهبری روحانی مشهور ثقه‌الاسلام تبریزی، ستارخان و باقرخان شکل گرفت. به دنبال آن در سایر شهرها نیز مخالفت‌ها اوج گرفت. به طور کلی پس از کشاکش بین محمد علی‌شاه و مجلسیان، در بعضی شهرها پایداری‌ها و ایستادگی‌هایی از طرف آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان علیه شاه مستبد بروز کرد که مرکز عمده آن استامبول، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد، تربت حیدریه و فارس بود. خبر به توپ بستن مجلس خشم مردم مشهد را فراهم آورد و آنها به نشانه اعتراض بازارها را بسته و ادارات را تعطیل نمودند و در مدرسه نواب اجتماع کردند. نیروهای دولتی برای سرکوب مردم توپخانه و آتش را به کار گرفتند. میرزا آقا کوچک، فرزند آخوند خراسانی، که سرکردگی آزادی‌خواهان شهر را بر عهده داشت، هنگامی که مشاهده نمود سربازان راه را بر مردم سد کرده و آنها را در محاصره گرفته‌اند، از آنها خواست تا راه را برای مردم باز کنند، ولی با خودداری آنها، بر مردم و طلاب امر کرد که در برابر آنها ایستادگی کنند. مردم نیز به قوای دولتی حمله کرده و سلاح‌های آنها را گرفته و آنها را مجبور به فرار کردند. پس از فراری دادن قوای دولتی، مردم به سوی مسجد گوهرشاد رهسپار شدند و به مدت ۱۵ روز در آنجا بست نشستند و به طرفداری از مشروطه برخاستند. هنگامی که محمد علی‌شاه انقلاب مردم مشهد را شنید، از آن به وحشت افتاد و طی تلگرافی، به مردم مشهد قول داد که خواسته‌های آنها را به اجرا آورده و در برقراری مشروطه بکوشد. این وعده‌ها برای فرونشاندن شورش و پراکندن مردم و فرصتی برای دستگیری و تبعید سران مشروطه‌خواه از مشهد بود، و شاه هیچ‌گاه به وعده‌های خود عمل نکرد (امینی، ۱۳۸۶: ۵۷).

این موارد مهمترین تنش‌ها و بی‌ثباتی‌هایی بود که قبل و بعد از مشروطه در نتیجه شکاف دین و دولت به وقوع پیوست. ملاحظه می‌شود که هرچه تعداد شکاف‌ها افزایش یابد، به همان نسبت امکان یافتن وجوه اشتراک میان گروه‌های مختلف در جامعه کمتر می‌شود. این امر امکان مذاکره و مصالحه را کاهش و احتمال روی آوردن گروه‌های رقیب را به خصومت و درگیری افزایش می‌دهد. در نهایت، هرچه شکاف‌های بیشتری در یک بازه زمانی مشخص فعال شوند، سبب بالا رفتن سطح واگرایی و افزایش پتانسیل اعتراض در جامعه می‌شوند. با ملاحظه این موارد در ایران عصر مشروطه در می‌یابیم که تعداد شکاف‌ها، شدت تخصمی بودن یا نبودن شکاف‌ها، متراکم یا متقاطع بودن و همزمان بودن شکاف‌ها در بی‌ثباتی سیاسی تأثیر زیادی دارد. در دوره مشروطه که تعداد شکاف‌ها، فعال بودن و شدت تراکم آن زیاد بود، شاهد اوج بی‌ثباتی سیاسی بودیم که منجر به تغییرات ساختاری در نظام به صورت انقلاب شد.

نتیجه‌گیری

ظهور و پیدایش مشروطیت در ایران، به عنوان پدیده‌ای سیاسی-اجتماعی می‌تواند از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گیرد. فهم مشروطه، ناظر به بررسی، تحلیل و ارزیابی واقعیت تاریخی است. عدم موفقیت جنبش مشروطه‌خواهی در نهادینه کردن برخی از اهداف خود به دلیل فهم نادرست و مبهم فعالان این انقلاب از مشروطه و مشروطیت است. اگر جنبش مشروطیت را در ارتباط با تحول‌خواهی ایرانیان بررسی کنیم، آنگاه این جنبش جایگاه تاریخی خود را خواهد یافت. به عبارتی دیگر، مشروطیت از این منظر نتیجه تلاش‌هایی تاریخی بود که لااقل از زمان شکست‌های ایران از روسیه آغاز شد. این تلاشها در جهت پاسخگویی به نیاز پیشرفت و ترقی بود. با این نگاه کنش مشروطه‌طلبان و اقدامات مردم مکمل یکدیگر هستند. ولی از همان ابتدا شکاف‌های مهمی در صف مشروطه‌طلبان شکل گرفت. اولین شکاف ناشی از سنت و تجدد بود. نسل قدیم و سنت‌گرا شامل علما و روحانیون، بازاریان و عوام، در مقابل نسل جدید تحصیلکرده به رهبری روشنفکران قرار گرفتند. این دو در مقابله با استبداد به همراهی با یکدیگر شتافتند، ولی بلافاصله پس از پیروزی، شکاف دیدگاه‌های سنتی و مدرن

شکل گرفت. در صفوف نسل سنتی نیز شکاف ایجاد شد. عده‌ای خواهان مشروطه مشروعه شدند و از محمد علی‌شاه حمایت کردند. عده‌ای دیگر اگرچه با مدرن‌سازی جامعه به شیوه‌ای که مورد نظر روشنفکران بود مخالفت می‌کردند، ولی با آنچه مشروطه‌طلبان نیز می‌خواستند مخالف بودند. از این رو شکاف بین این طیف‌ها ادامه یافت و منجر به بی‌ثباتی‌ها و تنش‌های زیادی شد.

به طور کلی شکاف بین دین و دولت از همان ابتدا در حکومت قاجار شکل گرفت. از همان وقتی که عباس میرزا سعی در نوسازی داشت، و به تبع او اصلاحاتی که در عصر ناصری به وسیله‌امیر کبیر و سپس سپهسالار و دیگران شکل گرفت، عاملین دین را در مقابل دولت قرار داد، زیرا با اصلاحات و نوسازی، روحانیون و علما بسیاری از امتیازات ویژه تاریخی خود منجمله قضاوت و مکتب‌داری را از دست می‌دادند. اوج این شکاف‌ها در قضیه اعتراضات و شورش‌های مردمی در مقابل امتیازاتی شکل گرفت که دولت به خارجی‌ها می‌داد. بعد از آن نیز نقش علما در رهبری جریان مشروطه مشهود بود. اگرچه بسیاری از شاهان قاجار سعی می‌کردند حمایت علما را حفظ کنند و به آنها نزدیک شوند، این عمل با موفقیت انجام نشد. البته عده‌ای از علما نیز در تحولات دوره قاجاریه حامی دولت و دربار بودند، این مسئله به شکاف موجود بیشتر دامن می‌زد. به طور خلاصه یکی از عوامل اصلی به ثمر رسیدن مشروطه، مخالفت روحانیون با استبداد و همراهی آنها با نسل جدید به رهبری روشنفکران بود. در مجموع می‌توان گفت تمام اتحادیه‌هایی که در انقلاب مشروطه به سرعت شکل گرفت، به همراه برخی هدف‌های اصلی انقلاب با شکست رو به رو شد و از هم پاشید. به نظر می‌رسد علت را باید در سازمان‌هایی که پدید آمدند، ایدئولوژی‌هایی که مطرح شدند و فرهنگ مردمی که در فراگرد مبارزه به شکوفایی رسیدند جستجو کرد.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، جلد ۱۹، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات پیام.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- امینی، رضا (۱۳۸۶)، سکولاریسم در ایران (مطالعه مقایسه‌ای دوره مشروطه و عصر رضا شاه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- برزگر، ابراهیم، حمیدی، سمیه (۱۳۹۱)، «تأثیر رابط ساختار-کار گزار بر دو قطبی شدن جامعه در انقلاب اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۳۵-۵۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین، قاضیان، حسین (۱۳۸۰)، «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی»، مجله شناخت، شماره ۳۰، صص ۳۹-۷۴.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۵)، «فهم روشنفکران مشروطه‌خواه از مفهوم مدرنتیه»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۱، صص ۲۹-۵۲.
- پیرحسین لو، علی (۱۳۸۱)، «جریان‌های سیاسی در انقلاب مشروطیت ایران»، روزنامه ایران، شماره‌های ۱۶ و ۱۷، مرداد، صص ۱-۱۲.

- ثواقب، جهانبخش، آزادبخت، سروش (۱۳۸۸)، «پیامدهای دو جریان اصولی‌گری و اخباری‌گری در سازمان روحانیت و تحولات دوره قاجاریه»، تاریخ ایران و اسلام دانشگاه لرستان، شماره ۵، صص ۱۵۰-۱۰۲.
- چراغی، اسماعیل (۱۳۸۶)، «علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار (تعامل‌ها و تقابل‌ها)»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۶-۱.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- حسینی، محمد تقی (۱۳۹۰)، «تأملی در ریشه‌های اجتماعی جنبش مشروطیت»، تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۳، صص ۶۴-۳۵.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۱)، «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۱۵، صص ۲۳۲-۲۰۹.
- داوودی، علی اصغر (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی، کشمکش‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، شماره ۲۰، صص ۲۴۴-۲۲۳.
- رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۴۴)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- روحانی، سید حمید (۱۳۹۲)، «نهضت مشروطه، محمد علی میرزا و بمباران مجلس»، بنیاد تاریخ پژوهی ایران معاصر، قابل دسترسی در: http://m_hosseini.ir.
- رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، «انقلاب مشروطه و رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی‌تجدد؛ پژوهشی در باب شکل‌گیری نخستین جریان‌های فکری و سیاسی در ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۱۷۳-۱۵۱.
- زارعان، احمد (۱۳۹۳)، «سنخ‌شناسی شکاف‌های اجتماعی در سوریه»، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره ۴، صص ۴۷-۶.

- زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته؛ ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار، تهران: انتشارات روزنه.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا، نوروزی نژاد، جعفر (۱۳۹۳)، «شکاف‌های اجتماعی و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه (نمونه‌های موردی: مصر، لیبی، تونس و یمن)»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۹، صص ۶۱-۹۵.
- ضرغامی، برزین، انصاری زاده، سلمان (۱۳۹۰)، «تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای ژئوپلیتیکی قوم بلوچ از دیدگاه نظریه شکاف‌های سیاسی-اجتماعی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۸۱، صص ۹۵-۱۱۰.
- طباطبائی، سید محمد (۱۳۸۳)، «نظام اروپایی و شکاف‌های سیاسی فعال»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۰، صص ۱۵۰-۱۲۱.
- علوی، سید علی (۱۳۸۵)، زندگی و زمانه سیدحسن تقی‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قادری، حاتم (۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
- کسروی، احمد (۱۳۷۳)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱)، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تبیین ریشه‌های اجتماعی-اقتصادی انقلاب مشروطه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۹.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، جلد یک، تهران: انتشارات آگاه نوید.
- نجفی، موسی (۱۳۷۸)، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران (دین، دولت، تجدید)، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.

- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد دوم، تهران: انتشارات بنیاد.
- وحیدنیا، سیف‌الله (۱۳۸۵)، «مبدأ مشروطیت و حوادث مربوط به آن»، نشریه حافظ، شماره ۳۲، صص ۱۸-۱۴.
- یزدخواستی، بهجت، اسماعیلی، علی (۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی جنبش مشروطیت (تحلیل تطبیقی مبانی فکری نهضت مشروطیت با انقلاب اسلامی)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵، صص ۱۶۶-۱۱۹.